نشریه حیات

// حیَّ عَلَی اَلجَهـــــاد

شناسنامه نشریه:

شماره مجوز:
۱۴۰۱۲۶۷۶
صاحب امتیاز:
بسیج دانشجویی
دانشگاه فردوسی
مشهد
مدیر مسئول و
سردبیر:
محمدمهدی باغبان

سخن آغازین

امین شادابی ۹۹ علوم سیاسی

وقتی دانشگاه قبول شدم یکی ازآرزوی که داشتم این بود برم راهیان نور و خیالم هم راحت بود که هرساله دانشگاه این برنامه را داره و چه بهتر که با رفیق ها بروی ولی این سفر یک سفر معمولی نیست که خودت بخواهی بروی، به قول راوی تو حرم امام رضا (ع)باید شهدا سفرت را امضا کنند باید شهدا بخواهند. وقتی خبر ثبت نام را شنیدم سریع رفتم توی سایت و ثبت نام کردم و منتظر بودم تا اسمم بیاد بیرون و برای ثبت نام نهایی کارهارو انجام بدم ولی دوری از خانواده نزدیک۵ماه و رفتن به این سفر معنوی یک مردد شدیدی را در درونم ایجاد کرد چون آخه این سفر مصادف شد با تعطیلی بین فرجه های دانشگاه ، خب حق خانواده بود که مخالفت کنند اما با مطرح کردن این موضوع با خانواده، خانواده قبول کردند و من بعداز چندین سال به آرزویی که داشتم، می‌رسیدم اما مشکلات و موانع بزرگی سر راهم آمد که این سفر را منتفی کنم ولی شهدا امضا کرده بودن و مقدمات این سفر را برام مهیا کردند و من الان توی قطارم و سیصد کیلومتر تا اهواز داریم تا سرزمین عاشقان نه عاشقان زمینی و امروزی عاشقانی که به خاطر آرمانشان، کشورشان خون دادن تا من جوان در امنیت کامل بدون استرس جنگ، بمب، تیر،خمپاره و... درس بخوانم.
ان شاالله ما جوانان ایران زمین با تلاش هایمان به پیشرفت و ترقی کشور کمک کنیم.

حیِّ عَلَی اَلجَهـــــآد

فرمود همچون بوی گل است! همچون هوای بهاری است! فرمود دست من و تو و فلانی و بهمانی نیست ، خود به خود منتشر میشود! فرمود غصّه اش را نخور! کسی جلو دارش نیست! عزیز انقلابِ مان را می گفت ، بزرگ عملیاتِ فتح قلوب در روزهای منتهی به بهار چهل و چهار سال پیش را؛ همان جلوه یِ صادقِ وَنُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ استُضعِفوا فِی الأَرضِ وَنَجعَلَهُم أَئِمَّةً وَنَجعَلَهُمُ الوارِثينَ ... را؛ لکن همان عزیزی که این ها را گفت ، حرف دیگری هم داشت! گلایه دیگری! فرمود روایت نکنید ، روایت میکنند! فریاد نزنید ، فریاد میزنند!

میدان داری نکنید ، میدان داری میکنند و در یک کلام تبیین نکنید ، تحریف میکنند! این کلام را نه فقط امام یک امت به منزله یک نقشه راه ، بلکه یک عالم دینی به مثابه یِ یک واجب شرعی روی منبر فریاد زد! حال من مخاطبِ امام دوست اگر امامم را واقعاً امام بدانم دیگر حرف با حرف برایم فرقی نمیکند! که اگر فرق کند هیهات از چنین امام دوستی منفعت طلبانه ای! امام حکم جهاد داد برادران! ولی فرمان مبارزه داد خواهران! شمشیر حمایل کنید! سلاح تیز کنید! به شاگردان آوینی بگویید قلم هایشان را بیاورند و به شاگردان سلحشور بگویید دوربین هایشان را؛ به این یکی بگویید شعرش را بیاورد و به آن یکی بگویید منبرش را؛ بگویید معلم ها علم شان را بیاورند و مفسّر ها تفسیر شان را؛ بروید و در خیابان ها فریاد بزنید که در این حوالی جنگی درگرفته! بگویید آمدنی ها بیایند! به همه بگویید خاری که چهل و اندی سال پیش به چشم استکبار رفت این روز ها عجیب او را به تکاپو انداخته است! بگویید همه بیایند تا تکمیل کنیم مسیر مان را ، تفسیر کنیم کلام مان را و تبیین کنیم انقلاب مان را ؛ مولای ما فرمود جهاد را فقط به شمشیر زدن های بابای رقیّه خلاصه نکنید ، که آنچه که مظلوم برادرش کرد و آنچه که عمه جانش گفت افضل است از هر آنچه جهاد می نامند! مولای ما فرمود حال که قرار نیست چون حسین شمشیر بزنید ، سجاد گونه و زینب وار به دل این جهاد بزنید! مولای ما فرمود که بروید و تبیین کنید! نه هر چیز و ناچیزی را ، که « ماهیت « این انقلاب را تبیین کنید! جوهره اش را؛ مولای ما فرمود که ما با دلها سر کار داریم نه با جسم ها! فرمود به سراغ دلها بروید! به سراغ قلب ها؛ قلب ها را که تسخیر کنید کار تمام است؛ و این تمام حرف است! چه حرف آن غیور امامی که نهال این انقلاب را کاشت و چه حرف این غریب امامی که باغبانِ این نخل است! و دربرابر فرمان امام ، ماموم را حرفیَ نیست جز لبیک؛ پس به خط شوید و مبارز طلب کنید و لبیک سر دهید؛ لبیک به این جهاد ، لبیک به این قرار و لبیک به این امام!

لبیک...

سفر زندگی

امیررضا مؤمنی‌فرد حقوق ۹۹

بسمه تعالی

و اما ما در سفر زندگی راه پر فراز و نشیب و گذر از عالم فانی به عالم باقی را سپری میکنیم، و در این برهه از زندگی خویش در سفری پر از عشق، فداکاری، از خودگذشتگی و دروس بنیادین و اصلی زندگی، حضور یافته ایم.
سفری که سالها پیش، جوانان تاریخ‌ساز در آن عشقبازی میکردند و صفحات تاریخ را با خون خود رقم میزدند
در این منطقه آرامشی نهفته است که گویی در سرزمین ها و جنّات الهی گام نهاده ایم
آرامشی که جلوه گر ایمان و ایثارگری آنان بود
برخی سردرگم و برخی با ایمان راسخ حرکت میکنند
اما...

چه چیز آنان را اینگونه ساخته بود؟
آری
هدف را دریافته بودند،وشتابان به سویش میدویدند
نور را
نور...
در این سفر مردان بی ادعایی را دیدیم و روایتهایی از آنان شنیدیم
امید که آنان را و خویش را فراموش نکنیم و از سلوک زندگی آنان استفاده کنیم
هدف را چونان آنان به درستی بیابیم